



سوره مبارکه حمد

۹۲/۳/۲۱

- سوره مبارکه «حمد» جزء سور حامدات است.

آیات ۱ تا ۳:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) ۱ به نام خداوند هستی بخش مهربان.
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) آن هستی بخش مهربان.
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) صاحب روز جزا.
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) [بار الها] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) ما را به راه راست هدایت فرما.
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷) راه آنان که موهبتشان دادی، نه راه غضب شدگان و نه گمراهان.

* آیات ۲ و ۳ و ۴: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

- الْحَمْدُ: اسم است در مقام مبتدا آمده است.

- لِلَّهِ: جارو مجرور

- رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲): توضیح برای الله است. الهی که رب عالمین است.

- الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳): توضیح برای الله است. الهی که رحمان و رحیم است.

- مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴): توضیح برای الله است. الهی که مالک یوم دین است.

- الْحَمْدُ لِلَّهِ: در ادبیات عرب وقتی مبتدا «ال» می گیرد معنای حصر می گیرد. یعنی حمد فقط مخصوص خداست.

* آیات ۵ و ۶ و ۷: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

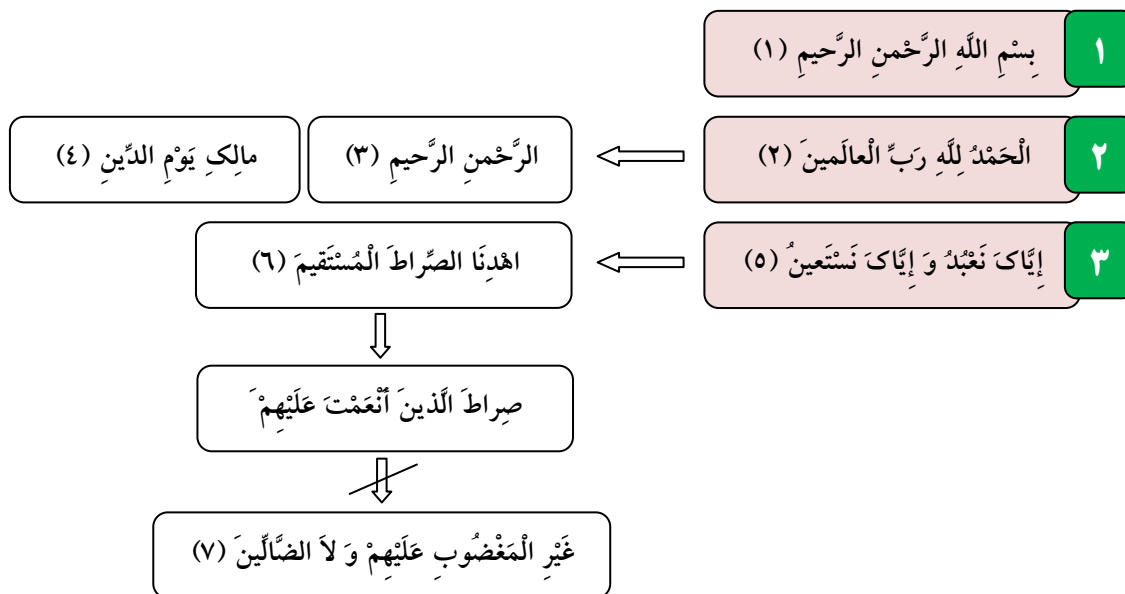
الضَّالِّينَ (۷)

- إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵): جمله فعلیه است. نعبد: فعل است. نستعين: فعل است. ک: مفعول است.

- در این آیه مفعول بر فعل مقدم شده است. این مقدم شدن نیز در ادبیات عرب از قاعده‌های حصر است. به معنای فقط تو را می - پرستیم و فقط از تو یاری می جوئیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶): صراط مفعول است. مستقیم هم صفت برای صراط است.

- الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: اهمیت صراط به «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است. صراط کسانی که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند و برعکس آن هم می- گوید که «نه کسانی که الْمَغْضُوبِ و نه کسانی که الضَّالِّينَ» هستند.



توضیحات واژه‌ها:

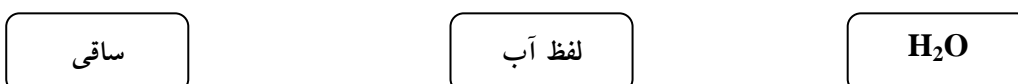
آیه ۱: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

- **اسم:** در زبان عربی داغ زدن اسب را «اسم» گویند. (اسم، نشانه)
- اما در قرآن واژه‌های زیادی وجود دارد که معنای نشانه می‌دهد. (اسم، آیه، فلق، آلاء همه به نوعی معنی نشانه می‌دهند).
- درباره «آیه» در سوره مبارکه یونس صحبت خواهیم کرد.
- درباره «فلق» در سوره مبارکه فلق صحبت خواهیم کرد.
- درباره «آلاء» در سوره مبارکه الرحمن صحبت خواهیم کرد.
- اسم را از این حیث به نشانه اطلاق می‌کنند زیرا «مسمی در آن جلوه کرده است بنابراین اسم ذاتاً مسمی را نشان می‌دهد»
- مثال:

در عالم ماده H_2O وجود دارد که وقتی آن را می‌نوشیم تشنگیمان برطرف می‌شود.

لفظ آب هم وجود دارد که به H_2O اطلاق می‌شود.

خدا در نظام اسماء صفتی دارد به نام ساقی که هر سیراب‌کنندگی به واسطه این صفت است.



به آب اسم H_2O نمی‌گویند زیرا مسمی در آن جلوه نکرده است بلکه قرارداد شده که به هرچه آب گفته شد، منظور H_2O است. اما به H_2O به نسبت ساقی، اسم گفته می‌شود لذا H_2O در عالم هستی اسم ساقی است، زیرا سقایت خدا در H_2O جلوه کرده است و موجودات از آن استفاده می‌کنند. در حالی که آب، اسم نیست و شأن اسم ندارد و فقط لفظ است.

- «مسمی» در اسم چنان جلوه کرده که لازم نیست به ما بگویند این اسم در فلان چیز جلوه کرده است در حالی که در لفظ چنین نیست. به مجرد اینکه اسم را می‌بینیم، مسمی جلوه می‌کند.

- بنابراین وقتی گفته می‌شود: «اسم الله»، منظور آن چیزی است که الله رحمن رحیم در آن جلوه دارد.

آیه ۲: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)
آیه ۳: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)
آیه ۴: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

- «حمد»، «الله»، «رب»، «عالمین»، «رحمن»، «رحیم»، «مالک»، «یوم»، «دین» واژه‌های آیات ۲ و ۳ و ۴ هستند.

- همه این سه آیه در توضیح خداست. زیرا حمد برای الله است. الله هم، «رب است»، «رحمن است»، «رحیم است»، «مالک است».

- همه حمدها هم مخصوص «الله» است.

- **الله:** (در التحقیق آمده است):

أَنَّ الْإِلَهَةَ بِمَعْنَى الْعِبَادَةِ. وَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْمَادَّاتَيْنِ أَنَّ الْعِبَادَةَ قَدْ أَخَذَ فِيهَا قَيْدَ الْخُضُوعِ، وَ إِلَهُ أَخَذَ فِيهِ قَيْدَ التَّحْيِيرِ.

یعنی آلهه به معنای عبادت است، ولی فرق واژه اله با عبادت در این است که در عبادت قید «خضوع» است و در اله قید «تحیر».

به طور خلاصه الله یعنی «عبادت از روی تحیر».

- تحیر نوعی سرگشتگی است.

- «الله» یعنی تبعیتمان از روی تحیر است نه از روی اجبار.

- علت اله گرفتن افراد این بوده که نیازهایی را حس می‌کردند برای همین چیزی را درست می‌کردند و نام آن را اله می‌گذاشتند.

- الله بنا بر نظر اکثر مفسرین اسم علم است و فقط در مورد خدا به کار می‌رود.

- الله از این حیث به خدا اطلاق می‌شود که مستجمع جميع صفات کمال است.

- **حمد:** (در التحقیق آمده است):

أَنَّ الْحَمْدَ فِي مَقَابِلِ الدِّمِّ، وَ يَعْبَرُ عَنْهُ بِالْفَارِسِيَّةِ بِكَلِمَةِ- سَتَائِشِ، وَ عَنِ الشُّكْرِ بِكَلِمَةِ سِپَاسِ.

ثمَّ إِنَّ الْحَمْدَ يَلْزِمُ التَّسْبِيحَ، كَمَا أَنَّ نِسْبَةَ الصِّفَاتِ الثَّبُوتِيَّةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَلْزِمُ نَفْيَ الصِّفَاتِ السَّلْبِيَّةِ أَوَّلًا، وَ بِهَذَا اللَّحَاطِ قَدْ

اسْتَعْمَلَا مَقَارِنِينَ: فَسَبِّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ، يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَ نَحْنُ نَسْبُحُ بِحَمْدِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ

شَرِيكَ، وَ يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ.

یعنی حمد در مقابل مذمت است و در فارسی به آن «ستایش» گویند. حمد حتماً با تسبیح همراه است. وقتی چیزی را تسبیح می‌کنیم

لازم است در آن نفی صفات غیر کمالی کنیم. برای همین در قرآن حمد و تسبیح همراه با هم آمده‌اند. مانند: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ،

يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَ نَحْنُ نَسْبُحُ بِحَمْدِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ، وَ يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ.»

- حضرت علامه در تفسیر المیزان توضیح مفصّلی راجع به با هم آمدن حمد و تسبیح در قرآن دارند. فرموده‌اند فقط در بعضی از

موارد بسیار خاص مانند سوره حمد این واژه با هم نیامده‌اند. علت این مسئله به اختصار این است: موجودات وقتی خدا را حمد می‌-

کنند چون همه موجودات ناقص هستند، بنابراین حمد آنها کامل نیست و ناقص است لذا باید ابتدا تسبیح کنند و سپس حمد کنند.

فقط ملائکه و کسانی که در رتبه انبیاء هستند می‌توانند خدا را بدون تسبیح، حمد کنند زیرا آنها چیزی از خودشان ندارند و اگر حمدی هم می‌کنند تجلی حمد خود خداست، و واضح است که خدا می‌تواند خودش را کامل حمد کند. به عبارتی دیگر آنها از منظر خودشان خدا را حمد نمی‌کنند. لذا بنا به فرموده علامه طباطبایی هیچ موجودی غیر از ملائکه و انبیاء حق ندارد بگوید: «الحمد لله» و چون خدا در سوره حمد این اجازه را داده است ما هم می‌توانیم بگوییم.

- حمد نیز به معنای ستایش است. یعنی کمالی مشاهده می‌شود و به آن توجه شده و واکنشی انجام می‌شود مثلاً انسان به «به به» گفتن واداشته می‌شود. «به به» همان حمد است.

- به عبارت علمی یعنی در حمد، انسان کمالی را مشاهده می‌کند و سپس به آن کمال توجه می‌کند و سپس به یک واکنش درونی واداشته می‌شود (واکنش‌هایی مانند شگفتی، تحیر و ...)

- **رَبَّ:** (در التحقیق آمده است):

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ سَوْقُ شَيْءٍ إِلَى جِهَةِ الْكَمَالِ وَرَفْعُ النِّقَائِصِ بِالتَّخْلِيَةِ وَالتَّحْلِيَةِ، سِوَاءَ كَانَتْ مِنْ جِهَةِ الذَّاتِيَّاتِ أَوْ الْعَوَاضِ أَوْ الْإِعْتِقَادَاتِ وَ الْمَعَارِفِ أَوْ الصِّفَاتِ وَ الْأَخْلَاقِيَّاتِ أَوْ الْأَعْمَالِ وَ الْأَدَابِ أَوْ الْعُلُومِ الْمَتَدَاوِلَةِ، فِي إِنْسَانٍ أَوْ حَيَوَانَ أَوْ نَبَاتٍ، فَفِي كُلِّ شَيْءٍ بِحَسَبِهِ وَ بِحَسَبِ مَا يَقْتَضِي تَرْفِيعَ مَنْزِلَتِهِ وَ تَكْمِيلَ شَأْنِهِ.

سوق شیء به سمت کمال و خالی کردن آن از نواقص. این نواقص می‌تواند مادی، معنوی، اعتقادات، اخلاقیات و ... باشد. آن شیء می‌تواند انسان، حیوان و نباتات باشد و آن کمال هم برحسب شیء است پس کمال انسان یک چیز است و کمال حیوان یک چیز دیگر و... پس هر شیء را به سمت کمال خود سوق می‌دهند و در آن مسیر هرگونه نواقص آن را از مادی و غیر مادی برطرف می‌کنند که به این ربوبیت می‌گویند.

- ربّ، اسم فاعل ربوبیت است یعنی آن کسی که سوق می‌دهد شیء را به سمت کمال و خالی کردن از نواقص.

- ریشه عالمین از علم است.

- خود علم به معنی احاطه است.

- «عالم» از علم گرفته شده که به معنی احاطه به کل موجودات است.

- حضرت علامه می‌فرمایند: «کلمه عالمین شامل همه عوالم است. عالمین پیش از دنیا، پس از دنیا، برزخ و قیامت عالم انسان، عالم فرشتگان و سایر عوالم هستی خواهد شد.

- تمام موجودات ذیل ربوبیت خدا قرار است به کمال برسند.

- **رَحِم:** (در التحقیق آمده است):

و قد خلط أهل المعاجم حقيقة مفهوم هذه المادة كما في سائر المواد و ذكروا لها معاني الرقة، الرأفة، اللطف، الرفق، العطفة، الحب، الشفقة، الحنة، وغيرها. من دون تدقيق و تمييز بينها. فإن النظر في الرقة إلى ما يقابل الغلظة، و في اللطف إلى الدقة و التوجه إلى الخصوصيات، و في العطفة إلى التمايل و جلب التوجه، و في الرأفة إلى شفقة شديدة، و في الحب إلى مطلق المحبة، و في الحنة إلى رقة مخصوصة كما سبق في مادتها.

- واژه رحمت در قرآن بسیار عام است.

- افاضه فیض را «رحمت» می‌گویند.

- «قابلیت موجود شدن» از رحمت گرفته شده است.

- موجودی قابلیت پیدا کرده تا موجود شود، این موجودیت را به او می‌دهند. این مسئله ذیل رحمت است.

- اسم رحمن را بالای همه موجودات می‌دانند چرا که همه موجودات قابلیت موجود شدنشان را از او می‌گیرند.

- رحمن را جزء اسمائ ذات می‌دانند.

- رحیم صفت مشیه است.

- «رحمن» عام افاضه فیض به هر موجود قابل است و «رحیم» خاص افاضه فیض به هر موجود قابل است.

- مالک از ملکیت است.

- مالک: هو تسلط علی شی یعنی اختیار مطلق نسبت به یک شی.

- «مالکیت در قرآن» یعنی تمام شئون آن دست مالک است. این مالکیتی که ما می‌شناسیم اعتباری است یعنی ما مالک دستمان

هستیم اما حتی نمی‌توانیم دست چپ و راستمان را با هم عوض کنیم. بنابراین این مالکیت حقیقی نیست و اعتباری است.

- تنها جایی که مالکیت برای ما قابل فهم است مالکیت در تصاویر ذهنیمان است چرا که تمام شئون آن دست ماست مثلاً در

ذهنمان می‌توانیم کوه را پودر کنیم! اما همین کار هم به علت اجازه‌ای است که خدا داده است.

- مالکیتی که در قرآن آمده «مالکیت حقیقی» است.

- «یوم» به معنی ظرف است.

- «دین» به معنی خضوع در برنامه مشخص است.

- «رب العالمین»: عالمین برای ربّ مفعول واقع می‌شود.

- «یوم الدین»: خدا همیشه مالک است ولی یوم‌الدین ظرف بروز مالکیت خداست.

- انسان‌ها در قیامت متوجه مالکیت خداوند می‌شوند.

- از این آیات دو نوع سوال مطرح می‌شود:

(۱) چرا همه حمدها برای خداست؟ چرا خدا رحمن و رحیم است؟ چرا ربوبیت و مالکیت مال خداست؟ خدا کیست؟

(۲) جای ما در آیه دو کجاست؟ اگر خدا این است که همه جا را پر کرده و جای خالی ندارد پس ما کجاییم؟

- قاری سوره حمد، باید این سوره را به گونه‌ای بخواند که دریابد:

✓ «انسان می‌تواند به مقام حمد کردن خداوند برسد.»

- امام سجاد علیه‌السلام حمد کردن را وجه تمایز انسان با حیوان می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «هرکس نتواند حمد کند بهیچ‌اندک است.»

- حمد یعنی ستایش، اما انسان هر چیزی را با ذهن محدود خود می‌بیند پس هر جا چیز زیبایی دید باید بگوید: «به‌به چه زیباست؟ اما

نه آن‌طور که من می‌بینم». بنابراین تسبیح نیز لازم است. (همه موجودات حمد و تسبیح دارند.)

- در قرآن اکثر موارد حمد با تسبیح مطرح شده است اما مواردی در قرآن آمده که حمد به تنهایی مطرح شده است. مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)».

- حمدی که در آن دیگر محدودیت‌های ذهنی مطرح نیست، حمد مورد نظر ماست یعنی حمد مطلق و خالص. وجه تمایز انسان و

حیوان در همین نوع حمد کردن است. اگر انسان به این مرحله از حمد کردن نرسد از بهیچ‌اندک کمتر است.

- «رب» سوق شی به سمت کمال و خالی کردن آن از نواقص است پس هر شیئی کمالی دارد و برای رسیدن به کمالش باید نواقص خود را از بین ببرد.

- انسان باید یگوید: «من حتماً کمالی دارم و این کمال متناسب با من است و من باید به این کمال برسم. اما حتماً خودم نمی توانم به چنین کمالی برسم و فقط خدا می تواند مرا به کمال واقعی برساند».

- **فهم ربوبیت:**

- ✓ انسان باید بفهمد کمال دارد و اگر نفهمد سوق معنی ندارد،
- ✓ و باید بفهمد این کمال متناسب با اوست چون در هر شیئی کمال متناسب با خود اوست،
- ✓ و باید بفهمد فقط خداوند می تواند او را به این کمال برساند.

- «رحمن و رحیم» یعنی افاضه فیض به هر موجود قابل.

- ✓ انسان موجود است.
- ✓ وجود خود او به او افاضه شده است.
- ✓ دیگر توانایی های او هم به او افاضه می شود.

پس:

- ✓ انسان باید درک کند تمام وجودش و تمام چیزهایی که به او مربوط است، همه افاضه است،
 - ✓ پس او خودش نمی تواند هیچ توانی را برای خود ایجاد کند،
 - ✓ هیچ صفتی هیچ علمی و ... را برای خود ایجاد کند،
 - ✓ او باید بفهمد از ذات وجودش تا هیچ یک از شئونات وجودش را خودش نمی تواند برای خود ایجاد کند.
- **مرحوم:** درک این موضوع که «هیچ یک از شئونات انسان دست خودش نیست و همه شئونات به انسان افاضه می شود» است.
- اگر فقط خدا، رحمان و رحیم باشد یعنی بقیه «مرحوم» هستند.

پس در انسان:

یعنی در مجموع انسان ذیل رحمت و ربوبیت خداست.

- ✓ خودش و توانایی هایش ذیل رحمت خداست.
- ✓ برنامه ریزی و سیرهایش ذیل ربوبیت خداست،
- ✓ رسیدن به کمال هم ذیل افاضه فیض و رحمت خداست،

توجه:

- موجودات در دریافت فیض الهی دو سطح عام و خاص دارند. (زیرا عام و خاص بودن به رحمت بر نمی گردد بلکه به دریافت کننده بر می گردد.)

پس موجودات دو سطح فیض و دریافت فیض دارند:

- (۱) افاضه فیض
- (۲) تثبیت فیض (رحیمیت)

- آیا می‌شود موجودی بگوید: «من فیضِ غیرِ ثابت می‌خواهم؟» زیرا یکی از مهم‌ترین نقص‌ها برای موجود عدم ثبات فیض است زیرا بیان شد عدم ثبات یک نقص است و صفت کمالی نیست. یعنی همه موجودات می‌خواهند از افاضه فیض به تثبیت فیض برسند، زیرا همه موجودات ذیل ربوبیت هستند و گفتیم: «ربوبیت» خالی کردن نقص است و عدم ثبات فیض یکی از نواقص است.

- «ثبات»، کمال است و عدم ثبات نقص زیرا ثبات برابر است با وجود و عدم ثبات یعنی از جایی وجود ندارد.

- بنابراین از جمع رحمت و ربوبیت چنین دریافت می‌شود که:

✓ انسان موجودیت اکنون و توانایی‌های حال حاضر خود را به تمامی مرحوم فیض الهی است و او به سبب ربوبیت خداوند در

سیر است تا فیض ارائه شده را تثبیت نماید. کأنه همه‌ی آدم‌ها در سیر از رحمانیت به رحیمیت هستند به واسطه‌ی ربوبیت.

- توجه: رحیمیت فقط مخصوص انسان نیست ولی شأن انسان خاص است.

- توجه مهم: درباره رحمانیت و رحیمیت فرق در «**تثبیت**» است. به همین علت:

❖ «بهشت» آکنده از رحیمیت است زیرا فیض خدا تثبیت شده است.

❖ «جهنم» رحمانیت منهای رحیمیت است زیرا فیض ارائه شده ولی تثبیت نشده است.

- همه موجودات می‌خواهند (اراده می‌کنند) فیض ثبات‌دار داشته باشند، «ثبات» مساوی وجود است و از مصادیق کمال است.

- انسان‌ها همگی در سیر رحمانیت به رحیمیت هستند به واسطه ربوبیت.

- اگر انسان نبود رحیمیت به وجود نمی‌آمد. به واسطه انسان «رحیمیت» جلوه کرده است. بقیه موجودات از رشحات آن بهره‌مند می‌شوند.

- از منظر سوره حمد: ما در زندگی یکسری توانمندی داریم و کمالی هم برایمان متصور است. بنابراین برنامه‌ای می‌ریزیم تا کمال موجودمان به کمال در نظر گرفته شده تبدیل شود.

حال آنکه ای انسان:

انسان «مربوبِ مرحوم» است.
یعنی انسان **گدای رحمت و ربوبیت** است.

- کمال موجودت افاضه فیض است،
- کمال ترسیم شده‌ات هم افاضه فیض است،
- مسیر را هم خودت نمی‌توانی بروی
- و فقط با ربوبیت می‌تواند به همه چیز برسد.

توجه مهم:

آدم‌ها همگی ابتدا ۱۰۰٪ کمال ذاتی دارند به مرور زمان آن را از دست می‌دهند به همین جهت است که در روایتی از امیرالمؤمنین آمده است: «پیامبر (ص) در هنگام مرگشان به همان معصومیت کودکی بودند». بچه‌ها با تمامی ظرفیت خود فیض و ربوبیت را درک می‌کنند و جلوه می‌دهند.

- یعنی انسان‌ها هنگام تولد کمال را ذاتاً داشته‌اند زیرا کمال ذاتی است و اکتسابی نیست. (واژه کسب در قرآن نوعاً منفی است). کمال با فطرت و نفخه روح الهی در انسان جاری شده است. انسان باید با بزرگ شدن ظرفش افاضه فیض را تثبیت نگه می‌داشت که اینگونه عمل نمی‌کند.

- متأسفانه نوعاً می‌اندیشیم که بچه‌ها نمی‌فهمند و باید به آنها بفهمانیم در حالی که اگر ۱۰۰۰ نفر مانند علامه طباطبایی را بگذارند تا به یک کودک چیزی یاد دهند به اندازه آن فطرت و کمالی که خدا در ذات کودک قرار داده است، هرگز نمی‌رسد. بنابراین در نظام تعلیم و تربیت قرار نیست به بچه چیزی یاد داده شود و ...

- «تعلیم و تربیت» تثبیت رحمت خداست.

- تفاوت انسان با سایر موجودات در محدود و نامحدود است نه داشتن و نداشتن یعنی انسان می‌تواند بینهایت را درک کند اما بقیه موجودات نمی‌توانند نه آنکه انسان چیزی دارد که بقیه موجودات ندارند، مثلاً انسان روح، اختیار، مقام حد و تسبیح و ... دارد و بقیه موجودات هم دارند.

- بچه‌ی انسان به بچه‌ی تمامی موجودات برتری دارد زیرا کودکِ انسان، تمام اعمالش مرتبط بر فطرت است و نه غریزه!

- پیام فطرت در بچه بسیار بلندتر از پیام طبیعتش است زیرا او هنوز چشمش ندیده، گوشش نشنیده و ... پیام فطرت در بچه کامل است اما به مرور دچار اختلال می‌شود.

- انسان وقتی به نهایت کمالش می‌رسد اصلاً در دوراهی قرار نمی‌گیرد. حالت انسان کامل دقیقاً مانند بچه است. چنین انسان‌هایی به اعتباریاتی کاری ندارند و برای برطرف کردن نیازشان دست‌بردار نیستند.

- پدر و مادر باید بدانند که مربی نیستند فقط بستر و زمینه‌سازند.

- هر انسانی که به دنیا می‌آید: «یولد علی الفطره» است. البته بسترسازی و کارهای اجتماعی، ظرف بچه را عوض می‌کند. اگر پدر و مادری حرام مصرف کنند ظرف بچه را عوض می‌کنند اما بازهم بچه بر پایه فطرت دنیا می‌آید. البته بسترسازی نیز آنچنان مهم است که می‌شود یک قوم به گونه‌ای ظرفیت را در نسلش از بین ببرد که حضرت نوح بگوید: «خدایا از این قوم دیگر جز کافر و فاجر به دنیا نمی‌آید». البته در مقابلش هم حضرت امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «می‌شود که از سلب کافر، مؤمن به دنیا آید و از سلب مؤمن، کافر به دنیا آید».

- قوم نوح هنگام عذاب، یک نفر زیر ۴۰ سال نداشتند که مورد عذاب واقع شدند. خدا هیچ کودکی را عذاب نمی‌کند. آنچه که در حال حاضر اتفاق می‌افتد، عذاب نامیده نمی‌شود. عذاب‌های مشخصی که در آن هر فردی نشانه‌گذاری شده است با عذاب‌های معمولی (عواقب کارهای بد خودمان) مثل زلزله متفاوت است. در مرگ‌هایی که با زلزله به وقوع می‌پیوندد، عده‌ای بهشت می‌روند اما در عذاب‌های ذکر شده، هیچ فردی نیست که عذاب شود و سپس به بهشت برود. در عذاب‌ها با تک‌تک افراد مورد عذاب، اتمام حجت شده است.

- در بعضی روایات نقل شده است که به واسطه «رحمت للعالمین» بودن پیامبر چند اتفاق افتاد: ۱- شیطان از استراق سمع در عالم هستی منع شد. ۲- عذاب‌هایی که قبلاً بر امت‌ها وارد می‌شد، از امت پیامبر برداشته شد.

- توجه: خداوند به اراده خود ملائکه را متعالی آفریده است و نباید تصور شود ملائکه موجودات بی‌هنری هستند و متعالی نیستند. ملائکه و همچنین نوزادان موجوداتی صددرصدی هستند. انسان، همین‌که نوزاد است در واقع از جنس ملائکه است.

- تفاوت انسان و ملائکه: خداوند موجودی خلق کرد به نام انسان که می‌تواند سالم وارد آتشِ شهوات و طبیعت و دنیا و ... بشود و سالم هم بیرون بیاید.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: همه کودکان بعد از مرگ، همنشین حضرت ابراهیم می‌شوند و او آنها را تعلیم می‌دهد.
- دستگاه «استغفار» این امکان را دارد که انسانی که کمالاتش را از دست داده است دوباره ۱۰۰ درصدی کند.
- ما در این دنیا آمدیم که از دست ندهیم نه آنکه به دست بیاوریم!
- تمام معرفتی که انسان کسب می‌کند تماماً همان چیزی است که در ذاتش قرار داده شده است. ما از بیرون ذاتمان اصلاً چیزی کسب نمی‌کنیم. علم حصولی و علم حضوری و ... و همه‌ی اتفاقات بیرونی، بهانه‌اند تا انسان از درون رشد کند. زیرا گفتیم کمال اکتسابی نیست بلکه جوشیدنی است.
- روایتی از امیرالمؤمنین (ع): «اذا خلا عنان العقل و لم يحبس علی هوی نفس ورد بصاحبه علی النجات»، «اگر کسی عنان عقل را آزاد گذارد و این عقل را با عادت‌های نادرست و عصبیت و تعصب، گیر نیندازد و آن را آزاد گذارد حتماً صاحبش را وارد نجات می‌کند»
- «تربیت» یعنی محبوس نکردن عقل.
- این که در تعلیم و تربیت می‌گویند بچه را آزاد بگذار یعنی بستر را سالم سازی کنید، عقل خودش فعال می‌شود و بچه را تربیت خواهد کرد.
- روایت: شهوات، تصاویر و صوت‌های حرام، عقل بچه را محبوس می‌کند.
- مشکل جاهایی است که عقل تشخیص درست داده است، اما شهوت و غضب مانع می‌شوند. در واقع شهوت و غضب عقل را گیر می‌اندازند.
- همه‌ی انبیاء می‌خواهند حکومت دینی داشته باشیم تا هنگامی که کودکی متولد می‌شود، عقلش گرفتار نشود. و این همان لزوم حکومت دینی است.
- توجه: نباید کسی تصور کند چون جامعه خراب است پس بچه‌دار نمی‌شوم تا این اتفاق‌ها نیفتد. همه باید بدانند که چنین فکریهایی صددرصد شیطانی هستند. هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، چون ذاتاً کامل است و به اصطلاح صددرصدی است، تیری است بر قلب شیطان و وجودش مخالف شیطان است.
- زیرا شیطان باید به ازای هر کودک تلاش بسیاری کند تا این ظرفیت ۱۰۰ درصدی را به صفر درصد برساند تا تازه بشود مانند زمانی که این انسان اصلاً به دنیا نیامده است.
- همین که بچه‌ای به دنیا می‌آید ظرفیت فطرت صددرصدی را در جامعه بشری ایجاد می‌کند. لذا هر کودک تیری است به سمت شیطان. تخصص شیطان این است که با القاناتش جلوی تولد را بگیرد. هر وقت کسی خواست جامعه‌ای هلاک شود کاری کند آن جامعه بچه‌دار نشوند.
- بچه حتی در خانواده کافر هم که به دنیا می‌آید بر اخلاق آنها تا حدی اثر می‌گذارد، او باعث رقت می‌شود.
- از آنجایی که به دنیا آمدن هر بچه مبارزه با شیطان است، پس انسان مؤمن - چه در مقام پدر و چه در مقام مادر - باید تمایل به بچه‌دار شدن داشته باشد اگر تمایل نداشته باشد مشمول القانات شیطان شده و باید به سرعت آن را برطرف کند. البته این حرف نفی برنامه‌ریزی نیست.

- روایت‌های زیبایی درباره‌ی کودکان آمده است: در روایتی آمده که وقتی بچه در خواب می‌خندد، یعنی امام را می‌بیند. البته منظور آن نیست که سیمای امام را می‌بیند بلکه منظور آن است که حقیقت نیاز را مستقیماً درک کرده و لذت رفع نیاز را نیز مستقیماً درک می‌کند.

- بچه هیچ‌وقت نیازهای خود را گم نمی‌کند. اما ما نیازهای اصلیمان را گم می‌کنیم. زیرا ما را با شهوات می‌شود گول زد و با خیلی چیزهای دیگر نیز ما را می‌توان گول زد و دنبال چیزهایی فرستاد که اصلاً نیازمان نیست.

- نوزاد به اندازه ظرفش، ۱۰۰ درصد «مرحوم»، «مملوک» و «مرتوب» خداست. انسان باید با بزرگ شدنش صددرصدی خودش را حفظ کند. انسان باید پاکی کودکی خود را حفظ کند.

توجه مهم: ما وقتی به نیازمان نمی‌رسیم باید احساس خفگی بکنیم اگر نمی‌کنیم پس اعتباری است مثل بچه که وقتی به نیازش نرسد به شدت گریه میکند.

ادامه توضیحات سوره:

- توضیح «مالکیت»:

گفتیم شیئی که؛

✓ شیء بودنش ذیل «رحمت» بود،

✓ و کمالش نیز ذیل «رحمت» بود،

✓ سوق آن شیء نیز ذیل «ربوبیت» بود،

✓ در این مسیر اختیار کردنش هم ذیل «مالکیت» است یعنی خودش از خودش هیچ اختیاری ندارد.

- سوره مبارکه احزاب آیه ۳۶: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»، «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و رسولش به کاری حکم دهند، برای آنها در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

- لا اكره في الدين: حضرت علامه این آیه را بسیار زیبا معنی می‌کنند، می‌فرمایند: فقط یک راه است می‌خواهی آن راه را برو و نمی‌خواهی نرو!

- «صراط» فقط یکی است اما سبیل بسیار است.

- حضرت علامه در تفسیر سوره مبارکه حمد نسبت بین سبیل و صراط را مفصلاً توضیح داده‌اند. سبیل زیر مجموعه صراط است.

- سبیل‌های مختلف مانند باندهای مختلف یک اتوبان است. موقعیت است که «سبیل» را تعیین می‌کند بنابراین سبیل امام حسن (علیه‌السلام) صلح بوده، سبیل امام حسین (علیه‌السلام) برپایی عاشورا و سبیل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) سکوت بوده است.

- مسیر شیطان بی‌صراطی است یعنی انسان را می‌ایستاند.

- توجه: فقط یک صراط وجود دارد و آن هم صراط مستقیم است. صفت مستقیم برای صراط صفت تبیینی است.

توضیح درباره‌ی انواع صفات برای فهم صراط مستقیم:

صفت، دو نوع است: ۱- صفت تبعیضی. ۲- صفت تبیینی.

مثال برای صفت تبعیضی: علی دانا: ما بسیار علی داریم و در اینجا منظورمان علی دانا است.

مثال برای صفت تبیینی: علی دانا: فقط یک علی داریم و آن علی هم دانا است. دانا بودن توضیح برای علی است.

در صراط مستقیم، چون صراط دیگری نداریم پس مستقیم بودن برای صراط «صفت تبیینی» است.

سؤال: انسان که موجودی است که،

❖ توانایی هایش، افاضه فیض است،

❖ و ترسیم کمالش، ربوبیت خداست،

❖ و مسیر رسیدن به کمالش را هم خدا باید برایش تعیین کند،

❖ و در این مسیر هم هرکاری که انجام می دهد افاضه فیض خداست،

❖ و اختیار هم که ندارد و خدا باید به او اختیار بدهد،

پس چه چیزی برای انسان

در این طی مسیر، می ماند؟

فقط خواستن و طلب برای انسان می ماند.

- تنها چیزی که برای انسان به نسبت مسیر طی شده می ماند «طلب» است. انسان در این طلب، اختیار دارد یعنی می تواند طلب بکند یا نکند.

❖ طلب نکردن مساوی با نبودن اوست.

❖ طلب کردن مساوی با بودن اوست. چون تنها چیزی است که انسان دارد.

❖ پس انسان به اندازه ای که طلب دارد، هست. برای همین حضرت علی (علیه السلام) در دعای کمیل می فرمایند: «لا یملک الّا الدعا»

- در قرآن «دعا» و «سؤال» با هم فرق دارند. آنچه که ما در عرف به آن «دعا» می گوئیم ر واقع «سؤال» است. «دعایی» که در اینجا گفته شد یعنی «طلب کردن».

- آنچه ما برای دنیا می خواهیم سوال است، دنیا اصلاً شأن مطلوب بودن ندارد.

- توجه مهم: میزان بهره مندی انسان از کمال، به اندازه طلب اوست.

- دنیا را می توان، سؤال کرد. یعنی شأن دنیا در سؤال است. «دنیا» اصلاً شأن مطلوب بودن ندارد و فقط می توان به حیث سبب به آن نگاه کرد، و طلب برای آخرت است.

- انسان هرچه بزرگ تر می شود به دنبال سؤال بیشتر می رود.

✓ انسان نباید رحیمیت را از دست دهد.

✓ انسان نباید دعا را از دست دهد.

- قالب سوره از آیه ۶ به بعد «دعایی» است. (اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) / صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷))

- بهره انسان از کمالات، به اندازه حالت اضطرار و طلب اوست.

- «نستعین» فقط دعایی است. از این به بعد سوره فقط طلب است یعنی خدایا من فقط مخلص توام، به من توان بده، مسیر مستقیم نشانم بده. همین طلب فقط برای انسان می ماند.

- می توان گفت: «سوره حمد سوره طلب است».

- وقتی نوزاد شیر می خواهد، با تمام وجود آن را طلب می کند. نوزاد، تجلی کامل طلب در عالم هستی است. بچه در ۴ ماه اول فقط یک نیاز می شناسد و آن هم خداست و آن را با تمام وجود داد می زند.

- مضطر مضطرب عالم، امام زمان است.

- نیاز واقعی آن قدر قدرتمند است که نمی گذارد انسان به غیر از آن نیاز به چیز دیگری توجه کند. بنابراین همه ی هنر شیطان این است که انسان به نیاز واقعی خود فکر نکند. به همین علت آنقدر شلوغ کاری می کند تا ما به نیازمان فکر نکنیم.

- انتهای بدبختی یک انسان این است که همه ی طلب هایش اعتباری باشند و حقیقی نباشند.

- چون ما درکی از طلب واقعی نداریم، اینچنین راحت می خوابیم. طلب اگر واقعی باشد حتی نمی گذارد انسان شب بخوابد. نوزادی اگر گرسنه باشد، نمی خوابد و آنقدر گریه می کند تا غش کند.

- طلب اگر طلب باشد در زمان مصیبت خودش را نشان می دهد.

- طلب واقعی نیازی به استدلال ندارد. مانند کسی است که در کشتی در حال غرق شدن است. چنین کسی اصلاً کسی استدلال نمی کند.

- امام علی (علیه السلام): تمایل (طلب) علی به مرگ، از تمایل (طلب) نوزاد به سینه مادر بیشتر است. (منظور از مرگ، ملاقات خدا است.)

- حالا که فهمیدیم طلب هایمان درست نیست، باید از خدا طلب کنیم سیستم طلب را.

- اصلی ترین راه اصلاح طلب را برای انسان در «نماز» گذاشته اند.

پس: توجه در نماز بسیار مهم است.

- مهم ترین موضوع در خانواده در تربیت، «نماز» است.

- هر روز ۵ نوبت نماز قرار داده اند تا انسان روزی ۵ بار، طلب های اصلی اش را متذکر شود.

- کسی که حواسش در نماز جمع نیست یعنی در حین نماز طلب های دیگری را طلب می کند. برای همین می گویند که در حین نماز به هر طلب دیگری هم که رسیدید، سریع آن را قیچی کنید و به نماز برگردید.

- در واقع نماز را از سوره «حمد» ساخته اند.

- همه هستی بهانه است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

- اشتباهاً فکر می کنیم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بهانه است برای خواسته هایمان، اما خواسته هایمان بهانه هستند برای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

توجه: چهار سوره ی دیگر حامدات، تفسیر سوره حمد هستند. پس از اتمام همه آنها دوباره به این سوره بازمی گردیم.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین